



A Critical Reassessment of the Punishment for Rebellion Considering the Supreme Leader's Absolute Authority to Pardon Rebels in the Absence of a Central Organization: An Analysis of Articles 114 and 287 of the Islamic Penal Code

Seyyed Mohammad Hasan Nasrollahi¹ 

1. Level 4 Graduate, Department of Jurisprudence, Research Center of the Higher Institute of Islamic Jurisprudence and Sciences, Qom, Iran. Email: nasrmohammadhasan224540@gmail.com

Abstract

Article 287 of the Islamic Penal Code (2013) prescribes the death penalty absolutely for perpetrators of the crime of armed rebellion, without distinguishing between the existence or absence of a central organization. Conversely, Article 114 restricts the Leader's right to pardon in *Hudūd* offenses to cases involving the offender's confession and repentance. This legal approach conflicts with the predominant view of Imami jurisprudence, which rejects execution, or at least recognizes unconditional pardon, for rebels who have lost their organizational structure. The research highlights this tension between statutory law and authoritative juristic opinions. Using reliable library sources and a descriptive-analytical method, the study examines relevant religious evidence, particularly the established conduct of Imam 'Alī (AS) in pardoning the rebels of the Battle of Jamal. The findings show that enforcing the death penalty against disorganized rebels lacks valid religious justification and that the Leader, based on expediency, holds absolute authority to pardon even without confession or repentance. Consequently, restricting the Leader's pardoning power in the current Penal Code contradicts fundamental jurisprudential principles and the practice of Imam 'Alī (AS). It is recommended that Article 114 be amended to allow unconditional pardon in cases of rebellion where no central organization exists; It is also proposed that a Note be added under Article 287, allowing the court, with the permission of the Supreme Leader, to impose a lighter punishment for such rebels.

Keywords: Rebellion, The Leader's Prerogative of Clemency, Conduct of Imam Ali (AS) in the Battle of Jamal, Article 287 of the Islamic Penal Code, Article 114 of the Islamic Penal Code.

Cite this article: Nasrollahi, S. M. H. (2026). A Critical Reassessment of the Punishment for Rebellion Considering the Supreme Leader's Absolute Authority to Pardon Rebels in the Absence of a Central Organization: An Analysis of Articles 114 and 287 of the Islamic Penal Code. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 491-514. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jfil.2026.406545.669925>



Article Type: Research Paper

Received: 18-Nov-2025

Received in revised form: 29-Dec-2025

Accepted: 27-Jan-2026

Published online: 2-Feb-2026



بازپژوهی مجازات جرم بغی در پرتو اختیار مطلق رهبری در عفو باغی در فرض عدم وجود سازمان مرکزی با رویکردی نقادانه به ماده ۱۱۴ و ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی

سید محمد حسن نصراللهی^۱

۱. دانش‌آموخته سطح ۴، گروه فقه الجزاء، مرکز پژوهشی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران. رایانامه: nasrmohammadhasan224540@gmail.com

چکیده

قانون‌گذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات اعدام را به صورت مطلق برای مرتکبان جرم بغی پیش‌بینی کرده و بین وجود یا فقدان سازمان مرکزی باغیان تفکیکی قائل نشده است. در مقابل، ماده ۱۱۴ همین قانون اعمال حق عفو از سوی مقام رهبری را منوط به تحقق اقرار و توبه مرتکب دانسته است. این دو ماده با نظر مشهور فقیهان امامیه، مبنی بر عدم جواز اعدام و یا دست‌کم جواز عفو بدون قید و شرط باغیانی که از سازمان‌دهی و مرکزیت خود محروم شده‌اند، در تضاد آشکار قرار دارد. ضرورت این پژوهش از همین تعارض میان مقررات قانونی و فتاوی‌ای فقهی قابل‌درک است. یافته‌های تحقیق، با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی و با تأمل در ادله شرعی جرم بغی، به‌ویژه سیره قطعی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عفو باغیان جنگ جمل، نشان می‌دهد که الزام به اعدام باغیان فاقد سازمان، مستند شرعی قابل‌قبولی ندارد و مقام رهبری در چنین مواردی در صورت وجود مصلحت اختیار تام در اعمال عفو حتی بدون اقرار یا توبه مرتکب را دارد. بنابراین، محدودسازی اختیارات رهبری در قانون مجازات اسلامی با اصول فقهی و سیره عملی امام علی علیه‌السلام ناسازگار است. پیشنهاد می‌شود در ذیل ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، تبصره‌ای افزوده شود تا عفو رهبر در جرم بغی در صورت فقدان سازمان مرکزی مطلق باشد؛ همچنین پیشنهاد می‌شود ذیل ماده ۲۸۷ تبصره‌ای افزوده گردد که دادگاه بتواند با اذن مقام رهبری، مجازات خفیف‌تری برای چنین باغیانی تعیین کند.

کلیدواژه‌ها: بغی، عفو رهبری، سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ جمل، ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی.

استناد: نصراللهی، سید محمد حسن (۱۴۰۴). بازپژوهی مجازات جرم بغی در پرتو اختیار مطلق رهبری در عفو باغی در فرض عدم وجود سازمان مرکزی با رویکردی نقادانه به ماده ۱۱۴ و ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۴۹۱-۵۱۴.

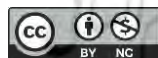
نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2026.406545.669925>

مقدمه

ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی، (سال ۱۳۷۰) قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی را در صورت وجود مرکزیت برای گروه باغی، مصداق محاربه دانسته و مجازات آن را بر اساس حد محاربه تعیین می‌کند. اما او در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با جرم‌انگاری «بغی» در بخش مربوط به حدود در ماده ۲۸۷، مجازات اعدام را برای افرادی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کنند، در نظر گرفت. این تغییر، مجازات باغیان را به طور قابل توجهی تشدید کرد. در حالی که مجازات محاربه در قانون ۱۳۷۰ شامل چهار کیفر مختلف بود که اعدام نیز یکی از آنها بود و به اختیار قاضی واگذار شده بود، قانون جدید (۱۳۹۲) تنها یک مجازات، یعنی اعدام، را برای باغی تعیین کرده‌است. در حالی که بر اساس نظر مشهور فقیهان امامیه، در عصر غیبت، مجازات قتل باغیان تنها در صورتی جایز یا لازم است که آنها دارای پشتیبان نظامی باشند و در غیر این صورت، قتل آنها حرام است. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳۲۸) از سوی دیگر قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی جواز عفو رهبری را در حدود از جمله جرم بغی را محدود به اثبات جرم با اقرار و توبه مرتکب کرده‌است. در حالی که حتی به نظر برخی از فقیهان معاصر که مجازات باغیان را در صورت عدم وجود سازمان مرکزی اعدام می‌دانند ولی از سوی دیگر معتقدند که رهبر جامعه اسلامی می‌تواند مجازات مذکور را در هر صورت بردارد و آن را تبدیل به مجازات خفیف‌تر و یا حتی به طور کلی از مجازات باغی صرف نظر کند. (خونی، ۱۴۱۰ الف: ج ۱: ۳۹۰) با این وجود، قانون‌گذار در قانون ۱۳۹۲ در اعدام جمیع باغیان، نه مسیر مشهور فقیهان امامیه را پیش گرفته و نه به تبعیت از برخی از فقیهان معاصر، دایره عفو حاکم اسلامی را مطلق قرار داده، بلکه راه سومی را برگزیده‌است. در این میان، این سوال مطرح می‌شود که چه دلیل فقهی باعث شده قانون‌گذار این نظر را اختیار کند که همه افرادی که مرتکب جرم بغی می‌شوند، مستحق اعدام هستند و جواز عفو حاکم اسلامی نیز در این جرم صرفاً مشروط به اثبات جرم آنها با اقرار و توبه مرتکب است؟ نگارنده در این پژوهش با تکیه بر منابع معتبر کتابخانه ای و روش توصیفی-تحلیلی به پاسخ از این پرسش اساسی پرداخته‌است. این پژوهش، در چند گام اصلی سامان یافته‌است: در گام نخست، به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی جرم بغی خواهد پرداخت. در گام بعدی، مجازات این جرم در فقه امامیه با تفکیک نظرات مختلف فقها مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در ادامه، ادله فقهی ناظر بر مجازات بغی و اختیارات حاکم در عفو، به ویژه با استناد به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل، مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. در نهایت، رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با یافته‌های فقهی مقایسه و نقد شده و راهکار پیشنهادی ارائه خواهد شد. ضرورت انجام این پژوهش با توجه به اهمیت جان مسلمان در شریعت مقدس اسلام که از آن در فقه امامیه به اصل احتیاط در دماء یاد می‌شود، و لزوم ژرف نگری در قوانین جزایی به خصوص قوانینی که با جان

انسان‌ها در ارتباط است و همچنین لزوم انعطاف عمل در کنار شدت عمل نسبت به مجازات شورشیان سیاسی شکست خورده روشن می‌شود.

پیشینه تحقیق

بر اساس تتبعات نویسنده، تاکنون مقاله‌ای به طور خاص به بررسی مجازات جرم بغی و گستره عفو رهبری در خصوص این جرم نپرداخته‌است. ولی در برخی از نوشته‌های علمی به صورت گذرا به این موضوع پرداخته شده‌است. نگارنده با جستجوی کلیدواژه‌هایی مانند «بغی» یا «۲۸۷» یا «۱۱۴»، «عفو» در دامنه عنوان، چکیده، کلیدواژه مقالات علمی پژوهشی در سایت نورمگز به تعدادی مقاله که محتوای آن‌ها شبیه به پژوهش حاضر است برخورد کرد که آن مقالات عبارت‌اند از: مقاله «چالش‌های میان بغی فقهی و قانونی» نوشته سیداحمد میرخلیلی، عباس کلانتری خلیل‌آباد و محمد نظری ندوشن در نشریه علمی «دیدگاه‌های حقوق قضایی» و مقاله «بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران» نوشته اسماعیل رحیمی نژاد و محدثه صفرخانی در نشریه علمی «حقوق اسلامی» و مقاله «دکترین مقابله با بغی در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲» نوشته حسین آقابابایی در نشریه علمی «مطالعات فقه و حقوق اسلامی». در این مقالات به اختصار به تفاوت مجازات بین بغی فقهی و قانونی اشاره شده‌است ولی به تفصیل به تبیین مجازات اهل بغی در فقه امامیه و گستره عفو رهبری در این جرم نپرداخته‌اند. تالیفات فقهی نیز به همین صورت است و فقیهان امامیه در ضمن چند سطر پرونده بحث از این موضوع را بسته‌اند؛ ولی با این حال در بین معاصرین، حسینعلی منتظری در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» کمی بیشتر به مجازات جرم بغی پرداخته‌اند که البته نگارنده در این تحقیق نظر ایشان را نیز به نقد کشیده‌است. نوآوری پژوهش حاضر در سه محور اصلی قابل تبیین است: اول، این تحقیق با بررسی جامع و نظام‌مند تمامی نظرات فقهی موجود در مسئله مجازات جرم بغی-از قدام تا معاصرین- و نیز واکاوی دقیق ادله مستند هر یک، چارچوبی تحلیلی‌تر و کامل‌تر از پژوهش‌های پیشین ارائه می‌دهد. دوم، نوآوری دیگر این نوشتار، خروج از حالت گزارشی صرف و ورود به نقد سندی و دلالتی ادله ناظر بر مجازات بغی است که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده‌است. سوم، امتیاز دیگر این پژوهش، اتخاذ نظری نو در پایان است که در میان آرای فقها نیز سابقه نداشته و در عین حال می‌تواند راهگشای قانون‌گذار و محاکم قضایی باشد. نظری که در عین حفظ شدت عمل لازم در مقابل جرم بغی، انعطاف لازم برای اسقاط مجازات و عفو شورشیان شکست خورده سیاسی را نیز در خود جای داده‌است.

مفهوم لغوی و اصطلاحی «بغی»

ابن فارس برای واژه «بغی» دو معنای ریشه‌ای ذکر می‌کند: معنای نخست «طلب و خواستن یک شیء» است؛ دومین معنا عبارت است از «نوعی از فساد». (۱۴۰۴: ۱ ج: ۲۷۱-۲۷۲) معنای دیگری

که برای این واژه در کتب لغت ذکر شده است، «تعدی و تجاوز» است. (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۶: ۲۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۷۸) از این رو به تصریح برخی لغت‌دانان هر نوع تجاوز و زیاده‌روی بر مقداری که حد و اندازه چیزی است «بغی» نامیده می‌شود. (همان) این نکته گفتنی است که «بغی» در قرآن کریم به همان معنای لغوی به کار رفته است. (بقره: ۱۷۳، ۲۱۳؛ نساء: ۳۴؛ انعام: ۱۴۵، ۱۴۶؛ نحل: ۱۱۵؛ حجرات: ۹) این واژه اگر با حرف «علی» استعمال شود دلالت بر تجاوز و ظلم و عدول از حق می‌کند. (فیومی، بی‌تا: ج ۱: ۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۷۸) چنانچه در برخی از آیات قرآنی هم به همین معنا آمده است (ص: ۲۲؛ یونس: ۲۳) که از جمله این آیات، آیه شریفه بغی: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...» و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد» (حجرات: ۹) است که در این آیه شریفه بغی به معنای تجاوز و تعدی است.

در فقه امامیه، تعاریف متعددی برای جرم «بغی» ارائه شده است. برخی از فقها این مفهوم را به صورت مشروح و همراه با قیودی همچون «شکستن بیعت»، «مخالفت با اوامر حکومتی»، «جنگیدن با حاکم عادل» و «امتناع از تسلیم حق به او» تعریف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۶؛ ۱۴۰۷الف: ج ۵: ۳۳۵؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ج ۲: ۲۲۹). در مقابل، گروه دیگری از فقها تعریف مختصر و موجزی ارائه داده و بغی را صرفاً به معنای «خروج بر امام عادل» دانسته‌اند (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۱: ۳۰۷؛ ۱۳۷۶: ج ۱: ۱۱۰؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳: ج ۱: ۵۲۲). برخی نیز با پذیرش این تعریف با افزودن قید «معصوم» به آن جرم بغی را محدود به خروج علیه حکومت امامان معصوم نموده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹: ۸۳). به نظر می‌رسد تعریف بغی به «خروج بر حاکم عادل یا معصوم» تعریفی جامع و روشن باشد و قیود اضافی ذکر شده در تعاریف مفصل، در واقع بیانگر پیامدهای طبیعی و لوازم همین خروج هستند؛ زیرا خروج بر حاکم عادل، بدون این شروط عملی، تحقق نمی‌یابد. این درک مشترک در میان فقها چنان است که حتی به اختلافی در تعریف اشاره نکرده‌اند و گویی این واژه نزد ایشان بدیهی و واضح فرض شده است. دسته دیگری از فقیهان، بغی را به «خروج از اطاعت امام عادل» تعریف کرده‌اند. (حلی (علامه)، ۱۴۱۴: ج ۹: ۳۹۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳۲۲) در نگاه نخست، ممکن است این تعریف با تعریف پیشین متفاوت به نظر آید؛ چرا که «خروج از اطاعت» می‌تواند حتی در سطح مخالفت با برخی احکام حکومتی نیز معنا پیدا کند، در حالی که چنین مخالفتی تا هنگامی که به شورش مسلحانه نینجامد، بغی محسوب نمی‌شود. با این حال، همین فقها نیز در ادامه شرایطی را برای تحقق بغی برمی‌شمارند که عملاً همان مفهوم خروج و قیام نظامی را تأیید می‌کند. بنابراین مشخص می‌شود که مراد نهایی تمامی این تعاریف، معنای خاص «قیام مسلحانه و خروج نظامی» بر ضد حاکم عادل است و در این اصل، وحدت نظر

وجود دارد. قانون‌گذار نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در ماده ۲۸۷ جرم بغی را این چنین تعریف کرده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود».

تمایز مفهومی جرم بغی از جرم محاربه

محقق حلی و برخی از فقیهان امامیه بعد از او در تعریف محاربه این چنین نوشته‌اند: «هرکسی که سلاح خود را به قصد ترساندن مردم برهنه و آشکار کند چه در بیابان باشد یا در دریا، در روز باشد یا در شب، داخل شهر باشد یا خارج شهر؛ محارب است» (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۴: ۱۶۷؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ج ۵: ۳۷۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲: ۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱: ۵۶۴)

بین فقها در اشتراط برخی از قیود در تعریف محاربه اختلافاتی وجود دارد که باید در جای خودش بررسی شود. (ر. ک: نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱: ۵۶۴-۵۷۰) ولی از قید «به قصد ترساندن مردم» در تعریف فقها این چنین برداشت می‌شود که در محاربه مقصود فرد محارب اختلال در امنیت عمومی جامعه و ترساندن مردم عادی است. هرچند در اغلب مصادیق نیز به دنبال این هدف، هدف نهایی طولی دیگری مثل سرقت و قتل افراد و یا حتی غرض شخصی و یا سیاسی هم دارد. در مقابل از تعریف فقها در بحث بغی روشن می‌شود هدف اساسی و نهایی از خروج بر علیه امام عادل، مقابله با حکومت اسلامی و شورش بر علیه آن است و اگر در این بین ترس و خوفی هم ایجاد شود صرفاً نسبت به سپاهیان و سربازان حکومت در بین درگیری و مبارزه است. البته ممکن است فرد باغی، از محاربه و ترساندن مردم عادی و اختلال در امنیت عمومی جامعه به عنوان یک راهکار برای سرنگونی حکومت هم استفاده کند که در این صورت به نظر می‌رسد فرد مذکور مرتکب دو جرم شده است.

مجازات جرم بغی در فقه امامیه

در مجازات جرم بغی شش نظر وجود دارد:

نظر اول: باغی اگر داوطلبانه تسلیم بشود در این صورت آزاد می‌شود. ولی اگر دستگیر شود تا زمانی که جنگ و درگیری باقی است به او پیشنهاد می‌شود که از شورش علیه حکومت اسلامی دست بردارد اگر این درخواست را پذیرفت آزاد می‌شود و الا او را زندانی می‌کنند بعد از پایان جنگ اگر باغیان شکست خوردند و تشکیلات نظامی از آنها باقی نماند، او را آزاد می‌کنند. ولی اگر باغیان همچنان بعد از شکست، تشکیلات نظامی در پشت جبهه داشته باشند در این صورت باغی آزاد نمی‌شود و زندانی باقی خواهند ماند. البته طبق این نظر باغی اگر فراری یا مجروح بشود مجازات او طبق نظر سوم اجرا می‌شود که در ادامه می‌آید. (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۵: ۳۳۹-۳۴۱؛ ۱۳۸۷: ج ۷: ۲۶۸-۲۷۱؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۴۰۴)

نظر دوم: در صورتی که سازمان و مرکزیتی برای باغی وجود داشته باشد بر حاکم اسلامی واجب است باغی دستگیر شده را اعدام کند و در صورتی که سازمان و مرکزیت آنها از بین رفته باشد او اعدام نمی‌شود. (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۵۱؛ حلبی (ابن زهره)، ۱۴۱۷: ۱ ج: ۲۰۱؛ کیدری، ۱۳۷۴: ۱۸۹؛ حلبی (محقق)، ۱۳۷۶: ۱ ج: ۱۱۰؛ حلبی (علامه)، ۱۴۱۱: ۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ ج: ۴۲؛ ۱۴۱۹: ۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲ ج: ۴۰۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷ ج: ۵۲۴-۵۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۸ ج: ۲۷؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۴ ج: ۴۱۲؛ روحانی، ۱۴۳۵: ۱ ج: ۵۰۲) البته در این بین شهید اول معتقد هست باغی در هنگام جنگ نباید کشته شود و بعد از پایان جنگ نظر فوق را می‌پذیرند. (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲ ج: ۴۲)^۱

نظر سوم: در صورتی که سازمان و مرکزیتی برای گروه باغی وجود داشته باشد بنا بر مصلحت حاکم اسلامی جایز است باغی را به قتل برساند و در صورتی که سازمان و مرکزیت آنها از بین رفته باشد آنها اعدام نمی‌شوند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۷؛ ابن حمزه (طوسی)، ۱۴۰۸: ۲۰۵؛ حلبی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ۲ ج: ۱۶؛ حلبی (محقق)، ۱۴۰۸: ۱ ج: ۳۰۷؛ حلبی (علامه)، ۱۴۱۳: ۱ ج: ۵۲۲؛ حلبی (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷: ۱ ج: ۳۹۶؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۳ ج: ۴۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳ ج: ۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱ ج: ۳۲۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵ ج: ۲۰۳) البته در این بین علامه حلبی در برخی آثار خویش معتقد است که باغیان در هنگام جنگ به آنها پیشنهاد می‌شود که به اطاعت حاکم اسلامی برگردند که در صورت پذیرش آزاد می‌شوند و اگر این پیشنهاد را نپذیرفتند زندانی می‌شوند و بعد از اتمام جنگ این نظر را می‌پذیرند. (۱۴۱۴: ۹ ج: ۴۲۳؛ ۱۴۱۲: ۱۵ ج: ۱۹۹-۲۰۰؛ ۱۴۲۰: ۲ ج: ۲۳۳)

نظر چهارم: نوع و کیفیت مجازات باغی در هر صورت موکول به نظر و اختیار حاکم جامعه اسلامی است. (خوئی، ۱۴۱۰ الف: ۱ ج: ۳۹۰؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۱ ج: ۴۰۱؛ هاشمی، ۱۴۳۲: ۱ ج: ۴۰۸؛ وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ۲ ج: ۴۱۲) به عبارت دیگر طبق این نظر مجازات باغی در هر صورت اعدام است ولی رهبری جامعه اسلامی می‌تواند مجازات او را تبدیل به مجازات خفیف‌تر کند و یا این که از اساس از مجازات او صرف نظر کند.

^۱ برخی از محققان معاصر عباراتی چون «یقتل» و «یجهز» در عبارات فقیهان گذشته را درباره باغیان بر جواز قتل حمل کرده‌اند نه وجوب. دلیل آنان این است که فقیهان مزبور نسبت به یک دسته از باغیان (فاقد پناهگاه) نهی از قتل صادر کرده‌اند و همین باعث توهم حرمت قتل را نسبت به دسته دوم (دارای پناهگاه) ایجاد می‌کند؛ پس امر در این مقام صرفاً برای رفع توهم خطر و بیان جواز و عدم حرمت است، نه برای بیان الزام. (أصفی، ۱۳۸۰: ۶۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۱۵۱) ولی به نظر نگارنده این برداشت صحیح نیست به این دلیل که فعل مضارع در مقام طلب بر وجوب دلالت دارد و حمل آن بر جواز بدون قرینه ممکن نیست و نهی از قتل یک گروه کافی نیست تا امر به قتل گروه دیگر بر جواز حمل شود به این دلیل که نهی از اعدام یک گروه خاص توهم حرمت قتل نسبت به گروه دیگر را ایجاد نمی‌کند افزون بر این که تصریحات فقهایی چون ابن زهره و کیدری به وضوح بر وجوب قتل در صورت وجود پشتیبان دلالت دارد و حداقل در این دو مورد حمل بر جواز نادرست است. (حلبی (ابن زهره)، ۱۴۱۷: ۱ ج: ۲۰۱؛ کیدری، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

نظر پنجم: در ابتدا به باغیان توصیه می‌شود که توبه کنند که اگر توبه کردند توبه آنها پذیرفته می‌شود و الا قتل همه آنها لازم است. این نظر را به برخی از قدمای ناشناخته نسبت داده شده است. (به نقل از شهید اول از ابن عقیل عمانی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۴۲)

نظر ششم: جرم بغی در تحت عنوان محاربه قرار می‌گیرد و به همین دلیل مجازات محاربه نسبت به باغی نیز اجرا می‌شود که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ در ماده ۱۸۶ و ۱۹۰ این نظر را اختیار کرده بود. در تبیین مجازات جرم بغی از سوی فقیهان امامیه به ادله‌ای استناد شده است که از مهم‌ترین آن ادله، آیه محاربه و روایت حفص بن غیاث و روایات مربوط به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل باغیان در پایان جنگ جمل و اجماع است. که در ادامه به هر کدام از این ادله اشاره و سند و با دلالت هر یک از آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا روشن شود که چه نظری را باید در مجازات جرم بغی اختیار کرد.

دلیل اول: آیه محاربه

برخی از فقیهان معاصر تلاش کرده‌اند که آیه محاربه (مائده: ۳۳) را شامل جرم بغی نیز دانسته و در نتیجه مجازات اعدامی که در آیه شریفه مذکور آمده است را شامل باغی نیز بدانند. (مؤمن، ۱۴۱۵: ۳۸۶-۳۶۱؛ ۱۳۸۹: ج ۳: ۲۲۵-۲۳۹) نقد تفصیلی این نظر خارج از حوزه این پژوهش است و باید در ضمن یک مقاله مستقل به آن پرداخته شود. گو این که برخی از فقیهان معاصر نیز در نقد نظر فوق، مقاله مبسوطی نگاشته‌اند. (ر. ک: هاشمی، ۱۴۲۳: ج ۱: ۳۵۰-۳۷۶) ولی به اختصار مهم‌ترین نقدهای که در استدلال به آیه شریفه در تبیین مجازات جرم بغی وجود دارد این است که اگر در مجامع حدیثی تتبع شود؛ حتی یک حدیث پیدا نمی‌شود که اصحاب ائمه علیهم السلام از شمول آیه محاربه نسبت به مسلمانی که علیه حکومت اسلامی شورش کرده و یا از شرایط و احکام آن پرسیده باشند و الا اگر سوالی مطرح می‌شد به صورت طبیعی این سوالات و جواب امام علیه السلام به دست ما می‌رسید و این کاشف از این است که در ارتکاز اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام هم عدم شمول آیه محاربه نسبت به چنین فردی از امور روشن بوده است و از این جهت هم از آن هیچ سؤالی نکرده‌اند. (هاشمی، ۱۴۲۳: ج ۱: ۳۷۵)

افزون بر این که تطابق و هماهنگی فهم فقیهان امامیه و همچنین مفسرین از آیه شریفه در این که همگی از آیه شریفه؛ جرم محاربه را فهمیده و هیچ کدام در ذیل آیه شریفه به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی اشاره نکرده‌اند؛ مانع از این برداشت اولیه از آیه شریفه می‌شود. به این دلیل که در مواردی که یک خطاب معینی به حسب ظهور بدوی، معنایی از آن فهمیده می‌شود ولی با تتبع در کتب فقهی فقها پی برده می‌شود که فقیهان متقدم مطابق با فهم ما، خطاب شارع را نفهمیدند در این صورت اطمینان پیدا می‌شود که قرینه حالیه‌ای که ناشی از ارتکاز عمومی متشرعه است، در هنگام صدور خطاب، وجود داشته است که آن قرینه در نزد فقیهان و متشرعه عصر صدور، واضح بوده است

ولی آن قرینه به دلیل وضوحش ذکر نشده و در نتیجه به دست ما نرسیده است و این اطمینان باعث می‌شود که خطاب ظهورش در معنایی تغییر کند که فقیهان آن را درک کرده‌اند. در مسئله مورد بحث مطلب همین طور است و تطابق فهم فقیهان امامیه از آیه شریفه، این اطمینان را ایجاد می‌کند که قرینه روشنی نزد فقیهان امامیه مخصوصاً فقهای عصر صدور بوده است که به واسطه آن قرینه از آیه شریفه فقط جرم محاربه را درک کرده‌اند و آن قرینه به دست ما نرسیده است. (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: صدر، ۱۴۱۷: ج ۲: ۱۱۸، ج ۷: ۳۲) و در نتیجه به نظر می‌رسد این تطابق فهم هم در جانب اثبات این که آیه محاربه شامل جرم محاربه می‌شود و هم در جانب نفی که شامل قیام علیه حکومت نمی‌شود حجت خواهد بود.

دلیل دوم: روایت حفص بن غیاث

در اثبات نظر دوم به روایت حفص بن غیاث استدلال شده است. در روایت مذکور راوی از امام صادق علیه السلام درباره دو گروه از مؤمنان سوال می‌کند که یکی عادل و دیگری شورش‌گر است و گروه متجاوز از گروه عادل شکست می‌خورد. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «گروه عادل حق ندارند فراریان بغات را تعقیب کنند و اسیران و مجروحانشان را بکشند و این در صورتی است که از گروه باغی، نیرویی و تشکیلاتی باقی نمانده باشد که مجدداً به آن سازمان برگردند و دوباره نیروهای خود را بازسازی و سازماندهی کنند ولی در صورتی که بغات مرکزیتی داشته باشند که افراد بازمانده به آنجا بروند، در این صورت اسیر آنها به قتل می‌رسد و فراریان آنها تعقیب و مجروحانشان کشته می‌شوند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۴۴)

شبیبه به مفاد روایت فوق، دو روایت دیگر از شریک بن ارطاة عامری از امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۵۵) و روایت یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۱) آمده است که مفاد روایت حفص بن غیاث را تقویت می‌کند ولی روایت اولی به دلیل اشتمالش بر راویان ضعیفی مانند عقبه بن بشیر و شریک بن ارطاه عامری^۲ و دومی به دلیل ارسال، ضعف سند دارند ولی می‌توان به عنوان مؤید به این دو روایت استناد کرد.

مفاد روایت فوق به روشنی دلالت دارد که اگر برای باغیان پشتیبان و مرکزیتی برای تجدید قوا وجود داشته باشد، آنها اعدام خواهند شد و الا اعدام آنها جایز نیست. وجه دلالت این روایت بر لزوم اعدام باغیان این است که جمله خبریه اگر در مقام انشاء و فرمان صادر شود ظهور در وجوب خواهد داشت و در این روایت نیز جملات خبریه از امام علیه السلام در مقام فرمان صادر شده است و در نتیجه دلالت بر وجوب می‌کند.

^۲. نام عقبه بن بشیر در کتب رجال آمده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۸، ۱۴۰، ۲۶۱؛ کشی، ۱۳۹۰: ۲۰۳) ولی توسط علمای رجال توثیق نشده است. شریک بن ارطاة عامری نیز از اساس نامی از او در کتب رجالی نیست و شخصیت مجهول و ناشناخته‌ای دارد.

از سوی برخی از فقهیان امامیه در نقد ظهور روایت بر وجوب این چنین اشکال شده است که فرمان مذکور در حدیث در اعدام باغیان دارای پشتیبان نظامی در پی منعی است که قبل از آن از اعدام گروهی دیگری از باغیان که پشتیبان نظامی ندارند شده است و چنین امری ظهور در وجوب ندارد و فقط ظهور در جواز دارد به این معنی که اگرچه عمل گذشته حرام بوده است، ولی این عمل که به آن فرمان داده شده حرام نیست و مجاز است فرد انجام دهد تا این توهم پیش نیاید که هر دو عمل حرام است. (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۳: ۲۸۸) و در نتیجه به این روایت در اثبات نظر سوم می توان استناد کرد. ولی به نظر می رسد این نقد صحیح نیست؛ از این جهت که اگر امری بعد از نهی یا توهم نهی نسبت به موضوع واحدی در ظرف دو خطاب مستقل از سوی شارع مقدس صادر شود در این صورت طبق برخی از مبانی، امر بعد از نهی یا توهم نهی فقط ظهور در جواز و رفع یا دفع توهم حرمت خواهد داشت (ر. ک: صدر، ۱۴۱۷: ج ۲: ۱۱۷-۱۱۸) ولی با توجه به این که در این روایت به نگاه عرفی باغیانی که پشتیبان نظامی دارند با دیگر گروهی که پشتیبان نظامی ندارند دو موضوع متفاوت هستند و در نتیجه اگر فرمان به حرمت اعدام یک گروه داده شود این توهم ایجاد نمی شود که نسبت به گروه دیگر نیز این حرمت وجود دارد. در نتیجه فرمان در روایت بر اعدام باغیان دارای پشتیبان نظامی ظهور در وجوب خواهد داشت. در نتیجه استدلال به این روایت بر اثبات نظر سوم صحیح نیست. گفتنی است که روایت حفص بن غیاث ناظر به پایان جنگ و شکست باغیان است و به همین جهت اگر هنوز آتش جنگ و درگیری باقی است مجازات باغیانی که دستگیر می شوند را حدیث مذکور مشخص نکرده است و چه بسا به مقتضای ادله ای که جان مسلمان را محترم می شمارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۸۸)، قتل آنها جایز نخواهد بود و چه بسا همین نکته باعث شده است شهید اول (۱۴۱۷: ج ۲: ۴۲) و علامه حلی (۱۴۲۰: ج ۲: ۲۳۳؛ ۱۴۱۴: ج ۹: ۴۲۳؛ ۱۴۱۲: ج ۱۵: ۱۹۹) با این که هر کدام نظر دوم و سوم را در مجازات جرم بغی پذیرفته اند این استثناء را بپذیرند که در هنگام جنگ، باغیان دستگیر شده نباید کشته شوند.

اشکال اصلی این روایت در سند آن است. مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث این روایت را نقل می کند. (۱۴۰۷: ج ۵: ۳۲) شیخ طوسی نیز از محمد بن حسن صفار از علی بن محمد قاسانی از قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث نیز این روایت را نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۴۴) سند این روایت مشتمل بر قاسم بن محمد اصفهانی است و قاسم بن محمد اصفهانی، توثیق خاص ندارد. تنها توثیق عامی که می توان برای او بیان کرد، کثرت روایت بزرگان حدیث از او است، زیرا ابراهیم بن هاشم که از بزرگان راویان امامیه است (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۳۱۷-۳۱۸) حدود ۷۰ روایت به صورت مستقیم از او نقل روایت کرده است. با این حال به نظر می رسد، این مقدار برای حصول اطمینان به وثاقت قاسم بن محمد اصفهانی کافی نیست، به خصوص که بخش قابل توجهی از این روایات منقول از وی، در رابطه با امور اخلاقی و غیر الزامی است (حر

عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۵۰، ۶۰؛ ج ۳: ۲۵۳؛ ج ۶: ۱۸۷، ۲۰۸؛ ج ۷: ۱۱۰) افزون بر این که نجاشی در توصیف وی می‌گوید: «لم یکن بالمرضى، شخصیت او مورد رضایت نبوده است» (۱۴۰۷: ۳۱۵). همچنین ابن غضائری درباره او گفته‌است: «حدیثه يعرف تارة و ينكر أخرى و يجوز أن يخرج شاهداً؛ حدیث او گاهی مورد پذیرش قرار می‌گیرد و گاهی انکار می‌شود و جایز است احادیث او به عنوان شاهد آورده شود» (۱۴۲۲: ۸۶). این سخنان و توصیف‌ها نیز در تضعیف احتمال وثاقت وی، موثر است.^۳

البته فرد دیگری به نام «قاسم بن محمد جوهری» نیز وجود دارد که ممکن است با توجه به برخی از مبانی در علم رجال توثیق شود (ر. ک: خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۴: ۵۳-۵۴؛ شبیری زنجانی، بی‌تا: ج ۶: ۵۰۶-۵۰۸) ولی با توجه به عدم احراز توثیق قاسم بن محمد اصفهانی و این که حداقل این احتمال وجود دارد که «قاسم بن محمد» مذکور در سند روایت «قاسم بن محمد اصفهانی» باشد سند مذکور معتبر نخواهد شد.

دلیل سوم: روایات مربوط به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل باغیان در پایان جنگ جمل

جنگ جمل نخستین جنگ دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که توسط گروهی به فرماندهی عایشه همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و طلحه و زبیر علیه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام شکل گرفت که با پیروزی سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه خاتمه پیدا کرد. از ویژگی‌های این جنگ این بود که بعد از شکست سپاهیان دشمن، مرکزیت و سازمانی در پشت جبهه برای آنها وجود نداشت که فراریان و باغیان شکست خورده برای تجدید قوا به آن مرکز پناه ببرند. اخبار متعددی وجود دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پایان جنگ جمل، فرمان دادند که باغیان اعم از اسیران، فراریان و مجروحان سپاهیان دشمن در امان هستند و فردی از سپاهیان او حق ندارد آنها را به قتل برساند. از جهت نمونه به روایت معتبر ابی حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام اشاره می‌شود.

ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که به امام سجاد علیه السلام این شبهه را مطرح می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام با باغیان عصر خویش، برخلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عفو از مشرکین بعد از فتح مکه، رفتار کرد و آنها را مجازات کرد. در پاسخ به این شبهه امام علیه السلام فرمودند: «قسم به خدا که ایشان به روش پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه رفتار کرد. همانا علی علیه السلام به مالک اشتر که در جنگ جمل پیش روی لشکر بود نوشت:

^۳ در توثیق و عدم توثیق راویان دیگر دو سند این روایت مثل علی بن محمد قاسانی و سلیمان بن داود منقری و حفص بن غیاث نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ به جهت اینکه سند این روایت به دلیل وجود قاسم بن محمد اصفهانی فاقد اعتبار است از بحث در توثیق و عدم توثیق دیگر راویان اجتناب شده‌است.

کسی که به جنگ با تورو نیاورده است را مجروح نکن و کسی را که در حال فرار است، نکش و بر کسی که زخمی است، ضربه مهلک نزن و هر که در خانه اش را ببندد در امان است. مالک اشتر، نامه را گرفت و پیش از آن که بخواند آن را جلوی زین مرکبش نهاد و به سربازان گفت، با آنها بجنگید. سربازان جنگیدند تا این که آنها را وارد کوچه های بصره کردند. آنگاه مالک نامه را گشود و خواند. پس از آن به منادی دستور داد تا محتوای نامه را بر مردم ابلاغ کند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۵۵)

این روایت را کلینی از حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از حسن بن علی و شاء از ابان بن عثمان از ابی حمزه ثمالی نقل می کند. شیخ طوسی نیز این روایت را از شیخ مفید از جعفر بن محمد قولویه از کلینی با همین سند نقل می کند. تنها فردی که در این سند ممکن است مورد مناقشه قرار گیرد «معلی بن محمد» است به این دلیل که ایشان توثیق خاص ندارد بلکه نجاشی او را مضرب الحدیث والمذهب دانسته است؛ (۱۴۰۷: ۴۱۸) ولی این عبارت منافاتی با وثاقت او ندارد به این دلیل که این عبارت به این معنی است که او گاهی احادیثی را نقل می کند که مورد انکار فقیهان امامیه قرار می گیرد، همان طور که ابن غضائری درباره او چنین گفته است. (۱۴۲۲: ج ۱: ۹۶) و این منافاتی با وثاقت ندارد. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۸: ۲۵۸) حال که تضعیف نجاشی نسبت به او اثبات نشد می توان او را از طریق کثرت روایت بزرگانی مانند «حسین بن محمد بن عامر اشعری» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۶) که از او ۷۳۷ حدیث نقل کرده است (بنا بر شمارش نرم افزار درایة النور) توثیق کرد. از جهت دلالت نیز در این روایت امام سجاد علیه السلام به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل باغیان شکست خورده در جنگ جمل اشاره می کند.

غیر از روایت فوق، روایات دیگری مانند روایت حفص بن غیاث (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۱۱)، روایت محمد بن بشیر همدانی (مفید، ۱۴۱۳: ب: ۲۷)، روایت حبه عرنی (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۵۸)، روایت ابی بیر (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۷) و روایت شریک بن اوطاة (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۳) نیز بر نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل و مجازات باغیان در جنگ جمل دلالت دارد. این روایات ظهور در حرمت قتل باغیان شکست خورده در هنگامی که پشتیبان و مرکزیتی نداشته باشند، می کند به این دلیل که صیغه نهی ظهور در حرمت دارد مگر این که قرینه ای برخلاف وجود داشته باشد و در نتیجه قتل چنین باغیانی حرام خواهد بود.

ولی از سوی دیگر از روایات متعدد دیگری این چنین برداشت می شود که سبب نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل باغیان جنگ جمل، عفو ایشان بوده است و الا به حسب حکم اولی اعدام باغیان شکست خورده در جنگ جمل برای امیرالمؤمنین علیه السلام جایز بوده است. به عنوان نمونه می توان یکی به همان روایت پیشین از ابی حمزه ثمالی اشاره کرد که در ضمن روایت، به عفو و منت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به اهل جنگ جمل اشاره کرده بود و دومی به روایت معتبر ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که در این روایت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«سیره امام علی علیه السلام با اهل بصره در جنگ جمل برای پیروانش بهتر بود از آنچه که خورشید بر آن می‌تابد؛ زیرا امام علی علیه السلام می‌دانست که برای گروه شورش‌گر در آینده حکومتی خواهد بود که اگر او افراد آن گروه را به اسارت بگیرد، در مقابل، پیروان او را در آینده به اسارت گرفته می‌شود». ابوبکر حضرمی در ادامه از سیره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف با باغیان عصر خویش پرسش می‌کند که امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «سیره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با امام علی علیه السلام متفاوت خواهد بود؛ زیرا علی علیه السلام نسبت به تشکیل حکومت باغیان عصر خویش در آینده علم داشت در نتیجه با منت نهادن با آنها رفتار کرد. اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند که گروه مقابل او دولتی در آینده نخواهند داشت و در نتیجه منتی با باغیان عصر خویش نخواهد داشت.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۵۵)

سند این روایت به این صورت است که کلینی از علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مرار از یونس بن عبدالرحمان از ابی بکر حضرمی روایت فوق را نقل می‌کند. شیخ طوسی نیز از کلینی به همین سند این روایت را نقل می‌کند. سند روایت فوق معتبر است؛ فقط ممکن است در دو راوی به نام «اسماعیل بن مرار» و «ابوبکر حضرمی» مناقشه بشود؛ ولی با توجه به این که اسماعیل بن مرار نام او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قرار دارد (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱: ۲۸، ۷۴، ۲۰۵) و از سوی دیگر بزرگی مثل ابراهیم بن هاشم (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶) از او ۱۸۶ روایت به صورت مستقیم نقل کرده است، (بنابه شمارش نرم افزار درایة النور) او توثیق می‌شود و در مورد ابوبکر حضرمی نیز با توجه به روایت ابن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۵۴۴) و صفوان بن یحیی از او (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴: ۴۹)، او نیز توثیق می‌شود. از جهت دلالت نیز روایت فوق به روشنی به عفو و منت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل نسبت به اهل بصره اشاره کرده و دلیل آن را این دانسته است که اگر امام علیه السلام باغیان جنگ جمل را مجازات و اسیر می‌کرد بعدها شیعیان او نیز در صورت خروج علیه حاکمان جور، اسیر و مجازات می‌شدند و به همین دلیل از مجازات اهل بغی در جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری کردند برخلاف امام زمان علیه السلام در دوران حضور، که عفو نسبت به باغیان عصر خویش ندارد.

روایات دیگری شبیه به همین مضمون که حاکی از عفو امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل است صادر شده است که در این میان می‌توان به روایت معتبر ابی حمزه ثمالی (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۵۴) و روایت عبدالله بن سلیمان (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۵۴) و روایت ابی بصیر (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸: ۱۷۹) و روایت حسن بن هارون بیاع انماط (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۵۴) و صحیفه زراره (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۵۰) و روایت حفص بن غیاث (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۱۰؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱: ۲۷۴) اشاره کرد.

با توجه به این روایات روشن می‌شود استناد به روایات نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل باغیان در جنگ جمل برای حرمت قتل باغیانی که پشتیبان نظامی ندارند پذیرفتنی نیست، ولی می‌توان به

روایات فوق بر عدم وجوب اعدام و جواز عفو حاکم اسلامی نسبت به باغیانی که پشتیبان نظامی ندارند استناد کرد و این جواز عفو نیز مشروط به اثبات جرم با اقرار و توبه مرتکب نیز نخواهد بود و مخصص روایاتی می‌شود که این دو شرط را برای جواز عفو حاکم اسلامی در حدود شرط می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱؛ ۱۲۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴؛ ۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۷؛ ۲۰۲؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۱)

در این میان برخی از فقیهان در صدد اثبات این ادعا بودند که فرمان عفو امیرالمؤمنین علیه السلام را یک حکم ولایی تا عصر ظهور بدانند و در نتیجه به استناد به این حکم ولایی قتل باغیان را در صورت عدم وجود پشتیبان تا زمان ظهور حرام بدانند. به این توضیح که از روایات مربوط به عفو امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین برداشت می‌شود که هدف از حکم ولایی حضرت، حفظ جان شیعیانی بود که در آینده نسبت به حاکمان ظالم عصر خویش قیام می‌کردند تا عفو امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به باغیان عصر خویش الگویی برای حاکمان بعدی بشود تا آنها نیز نسبت به باغیان خویش مدارا بکنند و آنها را به قتل نرسانند. به همین دلیل در برخی از روایات آمده است که اگر عفو امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به باغیان عصر خویش نبود، شیعیان بعد از عصر حکومت امام علیه السلام به بالای بزرگی مبتلا می‌شدند. (صدوق، ۱۳۸۵: ۱؛ ۱۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵؛ ۳۳) گفتنی است که این حکم ولایی در عصر غیبت نسبت به باغیانی که بر حاکم جامعه اسلامی شورش کنند نیز وجود دارد به این دلیل که این احتمال تا عصر ظهور وجود دارد که حاکمان ظالمی به اسم اسلام بر مسند حکومت بنشینند و خون افرادی که علیه حکومت آنها قیام می‌کنند، ریخته شود. (منتظری، ۱۴۰۹: ۳؛ ۳۰۷) ولی به نظر می‌رسد که این ادعا صحیح نباشد به این دلیل که از برخی روایات مربوط به عفو امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین برداشت می‌شود که علت این حکم ولایی حفظ جان شیعیانی بود که در آینده نزدیک به عصر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام قیام می‌کردند تا شیعیان او که در آن دوران در اقلیت محض بودند جانشان حفظ شده و مذهب تشیع با کشته شدن اقلیت شیعه در خطر نابودی قرار نگیرد. شاهد بر این مطلب این است که در برخی از این روایات حرف «سین» که دلالت بر آینده نزدیک می‌کند. (ر. ک: ابن هشام انصاری، بی تا: ۱؛ ۱۳۸_۱۳۹؛ ابن انباری، بی تا: ۲؛ ۵۳۲_۵۳۳) بر سر افعالی مانند «یکون له شیعة» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱؛ ۱۵۴) یا «یظهر علیهم» (طوسی، ۱۴۰۷: ۶؛ ۱۵۴) آمده است و این دلالت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام بنا به مقتضیات و شرایط زمانی عصر خویش این حکم ولایی را صادر کردند. تا آن جا که در برخی روایات آمده بود که اگر عفو امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل نبود، به شیعیان بعد از عصر حکومت امام علیه السلام بالای بزرگی می‌رسید و خیر و برکت عفو امام علیه السلام برای شیعیان بعد از عصر حکومت امام علیه السلام از آن چه که خورشید بر آن می‌تابد بیشتر بود. (صدوق، ۱۳۸۵: ۱؛ ۱۵۰) و در روایت عبدالله بن سلیمان به این خیر و برکت در عصر بعد از حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به صراحت اشاره شده است. (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

باید دقت شود که از جواز عفو امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به باغیان جنگ جمل که پشتیبان نظامی نداشتند؛ نمی‌توان به الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط و مانند آن تعدی کرد و جواز عفو باغیانی که دارای پشتیبان نظامی هستند را نتیجه گرفت به این دلیل که عفو نسبت به باغیانی که پشتیبان نظامی ندارند رواتر از عفو باغیانی است که دارای پشتیبان نظامی هستند به این دلیل که این احتمال وجود دارد که اگر باغیانی که دارای پشتیبان هستند عفو و آزاد بشوند به گروه خویش پیوسته و تجدید قوا کرده و دوباره به جنگ با حاکم اسلامی رو آورند. و به همین جهت بنا به گزارشات تاریخی سیره امیرالمؤمنین علیه السلام با باغیان جنگ جمل با باغیان جنگ صفین متفاوت بوده‌است و به این مطلب در برخی از روایات نیز اشاره شده‌است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ب: ۶: ۱۵۵؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۱) هرچند در جهت عکس در اثبات مجازات اعدام می‌توان این گونه استدلال کرد که اگر مجازات باغیانی که پشتیبان نظامی ندارند اعدام باشند مجازات باغیانی که پشتیبان نظامی دارند نمی‌تواند کمتر باشد و مجازات جرم آنها نیز اعدام خواهد بود. با این بیان روشن می‌شود نظر چهارم که در هر صورت (حتی در فرضی که باغیان پشتیبان نظامی داشته باشند) نوع و کیفیت مجازات باغیان را به حاکم اسلامی واگذار کرده بود پذیرفتنی نیست و حداکثر عفو حاکم بدون هیچ گونه قید و شرط مخصوص باغیانی است که پشتوانه نظامی ندارند.

دلیل چهارم: اجماع

در اثبات این که اعدام باغیان دستگیر شده جایز نیست و حداکثر در برخی فروض باغی مستحق زندان است که همان نظر اول پژوهش حاضر است، شیخ طوسی در کتاب «خلاف» ادعای اجماع کرده‌است. (۱۴۰۷ الف: ج ۵: ۳۴۰)

ولی این دلیل پذیرفتنی نیست به این علت که اجماع محصل در اثبات نظر اول وجود ندارد و فتاوی فقیهان قبل از شیخ طوسی در این مسئله چندان روشن نیست و برای اولین بار شیخ طوسی بر این مسئله ادعای اجماع کرده‌است و باتوجه به مبنایی که او در مسئله اجماع دارند که اصولیان از آن تعبیر به اجماع لطفی می‌کنند اجماعاتی که ایشان ادعا می‌کنند کاشف از قول معصوم نخواهد بود. توضیح آن که شیخ طوسی در کتاب عده در اثبات حجیت اجماع به قاعده لطف تمسک می‌کنند به این بیان که اگر فقیهان یک عصر بر یک نظر باطلی اتفاق پیدا بکنند لطف باری تعالی اقتضاء می‌کند که از این اتفاق در امت اسلامی جلوگیری کند و در نتیجه اگر در مسئله‌ای در یک عصر فقیهان امامیه بر یک نظری اتفاق کردند به برهان لطف، این کاشف از این خواهد بود نظر مورد اتفاق، نظر مورد رضایت امام معصوم است. (۱۴۱۷: ج ۲: ۶۳۱-۶۳۸، ۶۴۲-۶۴۳) این دلیل برای حجیت اجماع صحیح نیست و اصولیان متاخر همگی این دلیل بر حجیت اجماع را به نقد کشیده‌اند (صدر، ۱۴۱۷: ج ۴: ۳۰۵-۳۰۸) و از اتفاق فقیهان امامیه بر یک نظر در یک عصر واحد اطمینان به نظر معصوم پیدا نمی‌شود.

افزون بر این که اجماعات او در کتاب «خلاف» اجتهادی و حدسی است و اعتباری ندارد. توضیح بیشتر این که محقق تستری در کتاب «کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع» به نقل از شهید ثانی حدود چهل مورد از احکام شرعی را می‌شمارند که او در کتاب «خلاف» درباره آنها ادعای اجماع کرده است در حالی که آن احکام شرعی اجماعی نبوده و اختلافی می‌باشد و حتی خود او مخالف با آن احکام شرعی در آن کتاب یا دیگر آثارشان فتوا داده‌اند. ایشان در ادامه باز خودشان مثال‌های دیگری را اضافه کرده و در پایان می‌فرمایند که اجماعات قدما مثل اجماعاتی که از سید مرتضی و شیخ طوسی ادعا می‌شود همگی مبتنی بر حدس و اجتهاد است و این گونه نیست که اجماعاتی که ادعا می‌کنند برگرفته از آراء و نظریات فقهای سابق بر خودشان باشد. (بی تا: ۴۴۸) به همین جهت چه بسا شیخ طوسی اتفاق فقیهان یک عصر را با حدس قطعی کشف کرده و با کشف این اجماع، به واسطه قاعده لطف، نظر موافق معصوم با این اجماع را نیز به دست می‌آوردند.

جالب این است که در اثبات نظر دوم نیز از سوی ابن زهره ادعای اجماع شده است (۱۴۱۷: ج ۱: ۲۰۱) با این که قبل از او شیخ طوسی (۱۴۰۰: ۲۹۷؛ ۱۳۸۷: ج ۷: ۲۷۱؛ ۱۴۰۷ الف: ج ۵: ۳۴۰) و ابن حمزه طوسی (۱۴۰۸: ۲۰۵) نظر دیگری را اختیار کرده‌اند و این‌ها همه حاکی از این است اجماعات ادعا شده در مسئله اجتهادی بوده و در نتیجه اعتباری ندارد.

ادله دیگر در تبیین مجازات جرم بغی

به ادله دیگری نیز برای تبیین مجازات جرم بغی نیز استناد شده که این ادله یا از جهت دلالت قابلیت استناد ندارند مانند آیه شریفه بغی (حجرات: ۹) یا آیه پیمان شکنی (توبه: ۱۱) به استناد روایت معتبر حنان بن سدید در ذیل آیه مذکور (حمیری، ۱۴۱۳: ۹۶) و یا به جهت ضعف روشن سند قابل استدلال فقهی نیستند که در ادامه به اختصار به این ادله نیز اشاره می‌شود.

اما آیه شریفه بغی از دو جهت قابل استدلال نیست؛ جهت اول این که به نظر نگارنده از اساس این آیه شریفه ارتباطی به بغی مصطلح فقهی ندارد که نگارنده در ضمن یک مقاله به طور مبسوط به آن پرداخته است (نصراللهی و محمدی، ۱۴۰۴: ۱۱۹-۱۳۷) و جهت دوم این که آیه شریفه بغی و پیمان شکنی از اساس ناظر به مجازات جرم بغی نیست و امر «قاتلوا» در دو آیه شریفه ملازمه‌ای با قتل و اعدام ندارد به این دلیل که ماده «قتل» وقتی به باب مفاعله برود به معنای جنگیدن و یا شروع به جنگیدن خواهد بود ولی همین ماده در باب ثلاثی مجرد به معنای اصلی خودش که قتل است به کار می‌رود. در نتیجه دو فعل «قاتلوا» و «اقتلوا» با یکدیگر تفاوت معنایی دارند (فیومی، بی تا: ج ۲: ۴۹۰) و در دو آیه شریفه مذکور عبارت اول آمده است که هیچ ارتباطی بین این عبارت با اعدام و مجازات باغیان وجود ندارد.

روایات دیگری در تبیین مجازات جرم بغی در کتب امامیه و اهل تسنن آمده است که سند آن روایات دارای ضعف آشکار است و در نتیجه ارزش استناد ندارند. که به عنوان نمونه می‌توان به روایت نبوی

منقول از ابن مسعود (بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۸: ۳۱۶) و همچنین روایت علوی منقول از عمر بن سعد (منقری، ۱۴۰۴: ۴۶۶) در حرمت قتل همه باغیان اشاره کرد. همچنین در این کتب به مواردی از عفو امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین نسبت به برخی از باغیان اشاره شده است که از جهت سندی، روایات فوق ضعف روشن دارند و به همین جهت قابل استناد نیستند که به عنوان مثال در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در مرتبه اول باغیان دستگیرشده را مجازات نمی کرد و آنها را آزاد می کرد مگر این که کسی را کشته باشند و یا این که دوباره به جنگ با او می آمدند. (منقری، ۱۴۰۴: ۵۱۸) و یا این که در برخی روایات دیگر آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرد باغی که به اسارت درآمده بود را به این علت که با او بیعت کرد، نکشت و او را آزاد کرد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۵۳؛ مغربی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۳۹۳) یا روایات دیگری که حاکی از این است که امیرالمؤمنین علیه السلام باغیانی که در جنگ صفین به اسارت در می آمدند را با اخذ تعهد به این که دوباره به جنگ نیابند (ابوبکر بن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶: ۴۹۸) و یا حتی بدون هیچ گونه تعهدی آزاد می کرد. (ابوبکر الازدی، ۱۴۱۱: ۲۲۸) در نتیجه به این روایات نمی توان در اثبات جواز عفو حاکم اسلامی نسبت به باغیانی که همانند باغیان جنگ صفین، دارای پشتیبان نظامی هستند، استناد کرد.

نظر مختار

با توجه به مطالب پیشگفته نظر مختار این پژوهش این است که مجازات جرم بغی، اعدام است؛ اما نحوه اجرای این مجازات و امکان عفو آن، به وضعیت گروه باغی بستگی دارد: به این بیان که اگر باغیان فاقد پشتیبان نظامی هستند رهبر جامعه اسلامی از «اختیار تام» برای عفو آنان برخوردار است. این عفو نیازمند اثبات جرم از طریق اقرار یا احراز توبه نخواهد بود و رهبر می تواند بنا به مصلحت، حتی در صورت اثبات جرم با بینه یا عدم توبه مرتکب، از مجازات آنان صرف نظر کند. ولی اگر باغیان دارای پشتیبان نظامی باشند عفو این گروه توسط رهبری، به استناد ادله شرعی مربوط به عفو رهبری نسبت به جرائم حدی (ر. ک: هاشمی، ۱۴۲۳: ج ۱: صص ۲۴۱-۲۷۲) مشروط به اثبات جرم با اقرار و توبه مرتکب است. بنابراین، در صورت اثبات جرم از طریق بینه یا عدم توبه باغی، اجرای مجازات اعدام واجب خواهد بود. این دیدگاه، نظر جدیدی را ارائه می دهد که بر اساس آن، هم وجوب اعدام برای باغیان خطرناک حفظ می شود و هم اختیار کامل عفو برای رهبری در مورد باغیان بی خطر یا کم خطر به رسمیت شناخته می شود. این نظر، راهکاری متعادل را در برخورد با جرم بغی ارائه می دهد.

مجازات جرم بغی در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در کتاب حدود در ماده ۲۸۷ به تعریف و تبیین مجازات جرم بغی پرداخته است. در این ماده آمده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می شود و در صورت استفاده از سلاح،

اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌شوند.» هم چنین در ماده ۲۸۸ نسبت به اعضای گروه باغی که قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر می‌شوند این چنین نوشته است: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند». از سوی دیگر قانون‌گذار در مبحث اول از فصل یازدهم از بخش دوم کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی در ماده ۹۶ عفو یا تخفیف مجازات محکومان، را در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری دانسته است و هم چنین در مبحث پنجم در ماده ۱۱۴ این چنین نوشته است که «اگر جرائم موجب حد غیر از قذف با اقرار اثبات شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.»

از مجموع مواد مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که در نظر قانون‌گذار جرم بغی اگر با اقرار اثبات شده و مرتکب توبه کند اعدام باغی جایز است هرچند رهبری این اختیار را دارد که او را نیز عفو کند و فرقی نمی‌کند سازمان و مرکزیتی برای گروه باغی وجود داشته باشد و یا آن که از بین رفته باشد و اگر جرم بغی با بیینه اثبات شده باشد و یا در صورت اثبات جرم با اقرار مرتکب توبه نکرده باشد اعدام باغی واجب است و رهبری جامعه اسلامی اختیاری در عفو او ندارد و فرقی نمی‌کند که سازمان و مرکزیتی برای گروه باغی وجود داشته باشد و یا این که از بین رفته باشد.

انتقاد نگارنده به دیدگاه قانون‌گذار این است که در صورتی که سازمان و مرکزیتی برای باغی وجود نداشته باشد عفو رهبری گستره بیشتری دارد و مشروط به اثبات جرم با اقرار یا احراز توبه آنها نیست و به همین دلیل به نظر نگارنده لازم است در ذیل ماده ۱۱۴ تبصره‌ای افزوده شود که عفو رهبری در جرم بغی را در صورتی که گروه باغی از بین رفته باشد مشروط به اثبات جرم با اقرار و توبه مرتکب نکند. البته روشن است که عفو رهبری به صورت گنره ای جایز نیست و صرفاً در صورت وجود مصلحت این عفو جایز است.

پیشنهاد نگارنده برای تدوین تبصره به این صورت است: «تبصره: در مورد جرم بغی مقرر در ماده ۲۸۷ این قانون، در صورتی که سازمان و مرکزیت گروه باغی به کلی از بین رفته باشد، دادگاه می‌تواند درخواست عفو یا تخفیف مجازات محکومان را صرف نظر از طریق اثبات جرم (اقرار یا بیینه) و نیز صرف نظر از احراز توبه فردی آنان، توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. اعطای عفو در این مورد منوط به احراز مصلحت نظام توسط مقام رهبری است.» همچنین برای این که امکان مجازات خفیف تر برای باغی وجود داشته باشد و تعیین مجازات او دائر بین اعدام و عفو مطلق نباشد پیشنهاد می‌شود در ذیل ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی چنین تبصره ای افزوده شود: «تبصره: چنانچه در زمان محاکمه، سازمان و مرکزیت گروه باغی به طور کامل از بین رفته باشد و ادامه فعالیت یا تجدید سازمان آن میسر نباشد، دادگاه می‌تواند با اخذ اجازه از مقام رهبری مجازات عضو یا اعضای

دستگیرشده را به حبس تعزیری درجه سه تبدیل نماید.» این باعث می‌شود بین ماده ۲۸۷ و ماده ۲۸۸ این قانون هماهنگی بهتری ایجاد شود به این دلیل که در ماده ۲۸۸ قانونگذار مجازات تعزیری سبک تری را برای باغیانی که سازمان و مرکزیت آن‌ها از بین رفته‌است در نظر گرفته‌است و لذا لازم است نسبت به باغیانی که از سلاح استفاده کرده‌اند نیز در صورتی که سازمان و مرکزیت آن‌ها از بین رفته‌است نیز بتوان مجازات خفیف تری در نظر گرفت.

به نظر نگارنده اصلاح قوانین به این شکل افزون بر این که با روح شریعت در تشویق به عفو از مجازات‌های حدی سازگارتر است به عدالت نزدیک تر است از این جهت که طبق قوانین موجود اگر جرم بغی با بینه یا علم قاضی اثبات شده باشد حتی با احراز قطعی توبه مرتکب نیز امکان تخفیف یا عفو مرتکب وجود ندارد و این با اهداف عالی شریعت در پذیرش توبه فرد خطاکار سازگاری ندارد و افزون بر این که با قطع نظر از توبه مرتکب، باغیانی که مرکزیت و سازمان خویش را از دست داده‌اند خطر جمعی آن‌ها از بین رفته‌است و ممکن است رهبری جامعه اسلامی مصلحت بداند که به جهت ایجاد زمینه برای آشتی ملی اقدام به عفو باغیان مزبور کند.

نتایج

با توجه به مطالب پیش گفته یافته‌های پژوهش بدین شرح است:

۱. آیه محاربه ارتباطی به جرم بغی ندارد و در نتیجه استناد به آیه مذکور برای تبیین مجازات جرم بغی صحیح نیست.
۲. حدیث حفص بن غیاث از جهت دلالت بر اثبات تفصیل بین وجوب اعدام باغی و حرمت آن در فرض پشتیبان و عدم پشتیبان نظامی صحیح است ولی از جهت سند ضعیف است و قابلیت استدلال ندارد.
۳. روایات مربوط به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از قتل باغیان در جنگ جمل به جهت عفو امام علیه السلام بوده‌است و لذا استناد به این روایات بر حرمت قتل باغیان در صورت عدم وجود پشتیبان صحیح نیست.
۴. از روایات مربوط به عفو امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل این چنین برداشت می‌شود که مجازات جرم بغی اعدام است.
۵. سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل حاکی از این است که رهبر جامعه اسلامی می‌تواند در جرم بغی اگر گروه باغی مرکزیت خودش را از دست داده باشد، باغیان را عفو کند و از مجازات اعدام آن‌ها صرف نظر کند هرچند جرم آن‌ها با بینه یا علم قاضی اثبات شده باشد و یا این که آن‌ها توبه نکرده باشند.

۶. اجماع منقول از شیخ طوسی در اثبات عدم جواز قتل باغی و اجماع منقول از ابن زهره در تفصیل اعدام باغی بین وجود پشتیبان و عدم وجود پشتیبان نظامی اجتهادی و حدسی و در نتیجه غیر معتبر است.

۷. پیشنهاد می‌شود در ذیل ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، تبصره‌ای افزوده شود که بر اساس آن، اعمال عفو مقام رهبری در جرم بغی در صورت انحلال سازمان مرکزی باغیان، مطلق بوده و مشروط به اثبات جرم از طریق اقرار و توبه مرتکب نشود.

۸. همچنین پیشنهاد می‌شود در ذیل ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی تبصره‌ای افزوده شود که براساس آن، دادگاه این اختیار را داشته باشد که در صورت وجود مصلحت با اذن مقام رهبری مجازات‌های خفیف‌تری را برای باغی در فرض انحلال سازمان مرکزی باغیان در نظر بگیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۶ ش). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- ابن انباری، عبدالرحمن ابن محمد (بی تا). الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحوالبصریین و الکوفیین. چاپ اول. بیروت: المكتبة العصرية.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسيلة الى نيل الفضيلة. چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). الرجال. چاپ اول. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن هشام انصاری، عبد الله جمال الدین بن یوسف بن أحمد بن عبد الله (بی تا). مغنی اللیب عن کتب الاعراب، چاپ اول. (بی جا): منشورات مكتبة الصادق للمطبوعات.
- ابوبکر الازدی، محمد بن حسن بن درید (۱۴۱۱ق)، الاشتقاق. چاپ اول. بیروت: دارالجمیل.
- ابوبکر بن ابی شبیه، (۱۴۰۹ق). کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار. چاپ اول. ریاض: مكتبة الرشد.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱ق). الاسیر فی الاسلام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۰ش). آموزه های فقهی جنگ جمل و صفین و نهروان. فصلنامه فقه اهل بیت. ۷، (۲۸): ۵۵-۷۱
- بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴ق). سنن الکبری. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحین. چاپ اول. قم: مدین.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- حلی (ابن زهره)، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع. چاپ اول. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- حلی (ابوالصلاح)، تقی بن نجم (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۷۶ش). المختصر النافع فی فقه الامامیه. چاپ ششم. قم: مطبوعات دینی.
- _____ (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- _____ (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- حلی (ابن ادريس)، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش). ایضاح القوائد فی شرح اشکالات القواعد. چاپ اول. قم: اسماعیلیان.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق الف). منهاج الصالحین. چاپ بیست و هشتم. قم: مدینه العلم.
- _____ (۱۴۱۰ق ب). معجم رجال الحدیث. چاپ اول. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵ق). منهاج الصالحین. چاپ دوم. بیروت: دار بلال للطباعة و النشر.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام. چاپ چهارم. قم: انتشارات سبزواری.
- شیرازی زنجانی، موسی (بی تا)، دروس خارج نکاح. چاپ اول. قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام وابسته به دفتر آیه الله العظمی شیرازی زنجانی.

شهيد اول، محمد بن مكى (١٤١٧ق). الدروس الشرعية فى فقه الامامية. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

_____ (١٤١٩ق). اللمعة الدمشقية. چاپ اول. بيروت: دارالتراث.

شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤١٠ق). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية. چاپ اول. قم: كتاب فروشى داورى.

_____ (١٤١٣ق). مسالك الافهام. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.

صدر، محمدباقر (١٤١٧ق). بحوث فى علم الاصول. چاپ سوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى.

صدوق، محمد بن على (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

_____ (١٣٦٢ش). الخصال. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

_____ (١٣٨٥ش). علل الشرايع. چاپ اول. قم: كتاب فروشى داورى.

طباطبايى، على بن محمد على (١٤١٨ق). رياض المسائل. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.

طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٧ش). المبسوط فى فقه الامامية. چاپ سوم. تهران: مكتبة المرتضوية.

_____ (١٤٠٠ق). النهاية فى مجرد الفقه و الفتوى. چاپ دوم. بيروت: دارالكتاب العربى.

_____ (١٤٠٧ق الف). الخلاف. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

_____ (١٤٠٧ق ب). تهذيب الاحكام. چاپ چهارم. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

_____ (١٤٢٠). فهرست كتب الشيعة و اصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. چاپ اول.

قم: مكتبة المحقق

الطباطبايى.

_____ (١٤٢٧ق). رجال الطوسى. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

عراقى، ضياء الدين (١٤١٤ق). شرح تبصرة المتعلمين. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

فيومى، احمد بن محمد (بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى. چاپ اول. قم: منشورات دارالرضى.

منشورات دارالرضى.

قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير القمى، قم: دارالكتاب.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی تا). کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء. چاپ اول. اصفهان: مهدوی.

کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعیل (بی تا). کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع. چاپ اول. تهران: احمد الشیرازی.

کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.

کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۳۹۰ق). اختیار معرفة الرجال. چاپ اول. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

کیدری نیشابوری، محمد بن حسین (۱۳۷۴ش). اصباح الشیعة بمصباح الشریعة. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف). الامالی. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق ب). الکافئة فی ابطال التوبة الخاطئة. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة. چاپ دوم. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). وقعة صفین. چاپ دوم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

مؤمن، محمد (۱۳۸۹ش). مبانی تحریر الوسیلة. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۴۱۵ق). کلمات سدیة فی مسائل جدیدة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. چاپ ششم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نصراللهی، محمد حسن و محمدی، محمد جواد (۱۴۰۴ش). تأملی در دلالت آیه بغی بر قیام علیه حکومت اسلامی. دو فصلنامه علمی پژوهشی قرآن و فقه و حقوق اسلامی، ۱۰، (۱۹): ۱۱۹-۱۳۷

نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). کتاب الغیبة. چاپ اول. قم: نشر صدوق.

وحید خراسانی، حسین (۱۳۸۶ش). منهاج الصالحین. چاپ پنجم. قم: مدرسه امام باقر العلوم علیه السلام

هاشمی، محمود (۱۴۲۳ق). قراءات فقهیة معاصرة. چاپ اول. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اهل بیت.

_____ (۱۴۳۲ق). منهاج الصالحین. چاپ دوم. قم: دفتر آیت الله العظمی شاهرودی.

